



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نوره مفیدی

تاریخ: ۷ خرداد ۱۳۹۱

موضوع کلی: نوزدهم

مصادف با: ۵ رجب ۱۴۳۳

موضوع جزئی: فرع اول (راه‌های ثبوت اجتهاد و اعلمیت)

جلسه: ۱۱۷

سال دوم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

عرض کردیم اشکالات چهارگانه مرحوم آقای فاضل که به دلیل سوم وارد کرده بودند، صحیح نیست لکن به طور کلی باید ببینیم آیا دلیل سوم یعنی آنچه که مرحوم آقای حکیم فرمودند قابل قبول هست یا نه؟

#### بررسی دلیل سوم:

**اولاً:** به نظر می‌رسد اساساً برای شمول ادله حجیت خبر ثقه نسبت به موضوعات نیاز به طریقی که آقای حکیم بیان کرده‌اند، نیست؛ ایشان برای اینکه حجیت خبر ثقه در موضوعات را اثبات کنند فرمودند ادله حجیت خبر در احکام کلیه عام است به این بیان که منظور از حکم ما یؤدی الی الحکم الکلی است. عبارت ایشان این بود «و ربما یقال بثبوته بخبر الثقة لعموم ما دل علی حجیته فی الاحکام الکلیه اذ المراد منه ما یؤدی الی الحکم الکلی سواء کان بمدلوله المطابقی أو الالتزامی» یعنی ابتدائاً گویا ادعا می‌کنند ادله دلالت بر حجیت خبر ثقه در احکام کلیه دارد و بعد با تفسیری که در مورد حکم کلی می‌کنند، شمول آن ادله را می‌خواهند نسبت به موضوعات می‌خواهند ثابت کنند در حالی که اصلاً نیازی به این طریق نیست؛ ادله حجیت خبر، به طور کلی دلالت بر حجیت خبر ثقه دارد چه مخبر به یک حکم کلی باشد و چه یک موضوع خارجی یعنی در حقیقت ایشان باید اینگونه می‌فرمود «و ربما یقال بثبوته بخبر الثقة لعموم ما دل علی حجیته» و دیگر این قید «فی الاحکام الکلیه» که بعد ناچار شود آن را تفسیر کنند به «ما یؤدی الی الحکم الکلی» اصلاً آوردن این قید نافی عمومیت ادله می‌باشد و می‌توانیم به طور کلی ادعا کنیم ادله حجیت خبر شامل احکام و موضوعات مشترکاً می‌شود. چون مهمترین دلیل حجیت خبر ثقه سیره عقلائییه است که خودش مستقلاً مورد بحث قرار خواهد گرفت که این سیره بر اخذ به خبر ثقه و ترتیب اثر بر خبری است که شخص ثقه نقل می‌کند و در این سیره و سلوک عملی عقلاء هیچ فرقی بین اینکه خبر از یک موضوع خارجی باشد یا از یک حکم، وجود ندارد. و شارع هم که از این سیره ردع نکرده است پس این بیان درست نیست تا بعد ما بخواهیم از راه دلالت مطابقی و دلالت التزامی وارد شویم.

**ثانیاً:** سلمنا که ما ناچار به بیان شمول ادله از راه دلالت التزامی نسبت به ما نحن فیه باشیم کما سلکه المحقق الحکیم لکن مشکل این است که به کلی برای صحت خبر باید خود مضمون خبر برای مخبر محسوس باشد یعنی مخبر عن حس خبری را بدهد و خبر از چیزی عن حدس درست نیست. اینجا آنچه عن حس از آن خبر داده می‌شود اجتهاد است که تقریباً عن حس است (قریب به حس است) پس مدلول مطابقی خبر مشمول ادله حجیت خبر ثقه هست چون اخبار عن حس است لکن مدلول التزامی عن حس نیست لذا مشمول ادله حجیت خبر نمی‌شود. اینکه ایشان فرموده در مدلول مطابقی حس معتبر است

نه در مدلول التزامی این به یک معنی ممکن است درست باشد به این معنی که کلام متکلم دلالت بر مدلول التزامی دارد و این عقل است که این مدلول التزامی کلام را می‌فهمد اما اگر عقل چیزی را استنتاج کرد این به معنای اخبار نیست چون در اخبار خصوصیت خبر دادن عن حس معتبر است تا بخواهد مشمول ادله حجیت خبر باشد. ممکن است کلامی به دلالت التزامی بر یک امری دلالت کند ولی این مشمول ادله حجیت خبر واقع نمی‌شود چون در این موارد مدلول التزامی در واقع اگر هم مخبر به باشد، مخبر به حسی نیست لذا ادله حجیت شاملش نمی‌شود.

بنابراین در مجموع به نظر می‌رسد فرمایش مرحوم آقای حکیم و استدلال ایشان تمام نیست.

#### **دلیل چهارم: عمومیت ادله حجیت خبر**

دلیل چهارم در حقیقت از همین اشکالی که ما به مرحوم آقای حکیم کردیم قابل استخراج است و آن عمومیت ادله حجیت خبر است (اعم از آیه نبأ، سیره عقلائییه و سایر ادله حجیت خبر) اساساً این ادله شامل موضوعات هم می‌شود و تنها مشکل مسئله رادع و مانع است که آن را باید بررسی کنیم.

#### **دلیل پنجم: سیره عقلاء**

سیره عقلاء نه به عنوان یکی از ادله حجیت خبر ثقه بلکه مستقلاً مورد نظر است. اگر کسی در دلیل اول یعنی اولویت ادله حجیت خبر ثقه در احکام یا در عمومیت ادله حجیت خبر خدشه کند و بگوید اصلاً اولویتی در کار نیست یا مدعی شود ادله حجیت خبر فقط دلالت می‌کند که خبر ثقه بالنسبه الی الاحکام معتبرند؛ می‌توان مستقلاً به خود سیره عقلائییه اخذ کرد به این بیان که سیره عقلاء بر این است که در موضوعات خارجی به خبر ثقه اخذ می‌کنند و اساساً مدار زندگی عقلاء بر خبر ثقه استوار است بلکه بالاتر اصلاً اگر دقت بیشتری کنیم عقلاء در زندگی خودشان نه تنها به خصوص خبر ثقه، به خبر کسی هم که ثقه بودن او برایشان معلوم نیست، عمل می‌کنند. فقط بر خبر کسی که یقین به دروغگو بودن او دارند، اثری مترتب نمی‌کنند.

پس در اینکه سیره عقلائییه بر اخذ به موضوعات و ترتیب اثر به خبر ثقه در موضوعات است، تردیدی نیست و شارع هم از این سیره ردعی نکرده نتیجه اینکه می‌توان ادعا کرد خبر ثقه در مطلق موضوعات معتبر است.

#### **بررسی دلیل پنجم:**

لکن در مورد این دلیل باید بررسی کرد که آیا رادعی از این دلیل هست یا نه؟ عمده مسئله حجیت خبر ثقه در موضوعات همین مشکله‌ی رادع می‌باشد این رادع هم نسبت به سیره عقلاء می‌تواند مشکل ایجا کند و هم نسبت به سایر ادله حجیت خبر ثقه.

پس در مورد صغرای دلیل بحثی نیست یعنی این سیره عقلائییه قطعیه است که عقلاء به خبر ثقه اعتماد و اثر بر آن مترتب می‌کنند و در این مسئله هم کسی اشکال نکرده است و همه این را قبول دارند.

اما در مورد کبرای دلیل بحث است که آیا از ناحیه شارع ردعی از این سیره شده یا نه؟ در این رابطه دو روایت به عنوان رادع بیان شده است:

«مسعدة بن صدقة عن ابي عبدالله عليه السلام قال: سمعت يقول (ع) كل شئى هو لك حلال حتى تعلم انه حرام بعينه و تدعه من قبل نفسك» همه چیز برای تو حلال است تا مادامی که به عینه بدانى حرام است و هنگامى که دانستى حرام است، آن را رها کن «و ذلك مثل ثوب يكون عليك قد اشتريته و هو سرقة أو المملوك عندك و لعله حر قد باع نفسه او خدع و بيع قهراً» این مثل آن است که لباسى خریدارى شده در حالى که احتمال دارد این لباس دزدى باشد و فروشنده مالک نبوده یا در مورد عبدى که خریدارى شده، احتمال دارد این حر باشد یا نیرنگ زده است؛ «أو امرئة تحتك و هي اختك» یا یک زنى است که در فراش شماست اما احتمال دارد خواهر شما باشد.

پس در مورد همه چیز در زندگى این احتمال وجود دارد که حرام باشد اما امام مى فرماید: «كل شئى هو لك حلال حتى تعلم أنه حرام بعينه» بعد در ذیل روایت این گونه فرمودند: «و الاشياء كلها على هذا حتى يستبين لك غير ذلك أو تقوم به البينة» همه چیز همين قاعده را دارد تا زمانى که برای شما روشن شود (استبانه) غير این امر یا بينة بر آن قائم شود.<sup>۱</sup> دو تقریب برای استدلال به این روایت ذکر شده است:

**تقریب اول:** گفته اند بر حسب این روایت فقط دو چیز مى تواند موضوعات خارجیه را اثبات کند: یکی استبانه و دیگری قیام بینة؛ یعنی در واقع از این روایت استفاده حصر شده است. پس راه ثبوت موضوعات خارجیه بنا بر آنچه که در این روایت آمده یا استبانه است یا بینة و اگر قرار بود خبر ثقه هم مثل بینة مثبت موضوعات باشد، حتماً باید بیان مى شد در حالى که فقط همين دو طریق برای اثبات موضوعات خارجیه ذکر شده است.

پس از حصر مستفاد از روایت مسعدة بن صدقة بدست مى آوریم که خبر ثقه نمى تواند مثبت موضوعات خارجیه باشد یعنی اگر فرضاً خبر ثقه بر دزدى بودن این شئى قائم شود، اساساً از این روایت فهمیده نمى شود که مى شود به آن هم اعتماد کرد پس این روایت ردع از سیره عقلاء مى باشد.

**تقریب دوم:** تقریب دیگر اینکه ما اصلاً کارى به دلالت روایت بر حصر نداریم و کارى نداریم که آیا روایت دلالت بر حصر ثبوت موضوعات خارجیه به استبانه و بینة دارد یا خیر؟ بلکه فرض مى کنیم روایت در مقام نفی طرق دیگر نیست و به طریق دیگری هم مى توان یک موضوع خارجى را اثبات کرد لکن همين که بینة را معتبر کرده با قطع نظر از سایر طرق اثبات موضوعات خارجیه خود این به معنای عدم اعتبار خبر ثقه است به این بیان که بینة عبارت است از دو شاهد عادل یعنی یک ملاک برای کمیت و یک ملاک برای کیفیت خبر دهنده ذکر کرده است وقتى مى گوید اشیاء بر حلیت هستند مگر اینکه بینة قائم شود یعنی اینکه اشیاء بر حلیت هستند مگر آنکه دو شاهد عادل بگویند حرام است؛ هم عدد داده که باید دو نفر باشند و هم خصوصیت مخبرین را بیان کرده که باید عادل باشند یعنی بینة هم یک نفر اضافه دارد بر خبر ثقه و هم یک قید اضافه دارد که عدالت باشد. حال مسئله این است که اگر خبر ثقه هم مثل بینة در موضوعات خارجیه معتبر بود دیگر ذکر بینة به

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۱۳، حدیث ۴۰ - وسائل، ج ۱۷، ص ۸۹، کتاب التجارة، ابواب ما یکنسب به، باب ۴، حدیث ۴.

عنوان مثبت موضوعات لغو است چون اگر قرار باشد شارع به خبر ثقه در موضوعات اعتماد کند و اثر بر آن مترتب کند، دیگر چه لزومی دارد بگوید یک راه هم این است دو عادل شهادت بدهند؟ وقتی مسئله با یک چیزی که در مرتبه اقل است حل می‌شود دیگر چه ضرورتی دارد یک مرتبه‌ی بالاتر را بگویند؟ پس نفس ذکر بینة ولو قائل شویم روایت در صدد حصر طرق اثبات موضوعات خارجی نیست به تنهایی نافی اعتبار خبر ثقه در موضوعات است.

پس طبق تقریب دوم رادعیت خبر مسعدة نسبت به سیره عقلائیة متوقف بر دلالت این خبر بر حصر نیست چون نفس دلالت موثقه بر حجیت بینة معنایش آن است که خبر ثقه معتبر نیست و این یعنی ردع از سیره عقلائیة.

#### **بررسی راع اول: خبر مسعدة بن صدقة**

اگر رادعیت این خبر ثابت شود نه تنها در خصوص سیره عقلائیة مشکل ایجاد می‌کند بلکه اساساً نسبت به ادله دیگر هم مانعیت دارد. حال ما باید بررسی کنیم که آیا واقعاً خبر مسعدة بن صدقة نسبت به سیره عقلائیة و سلوک عملی عقلاء در اخذ به خبر ثقه و ترتیب اثر بر آن، رادع محسوب می‌شود یا نه؟

بررسی تقریب اول: این تقریب صحیح نیست چون اصلاً از این روایت حصر استفاده نمی‌شود؛ اگر از این روایت حصر استفاده شود معنایش این است که همه طرق دیگری که با آنها اثبات موضوعات می‌شود، هیچ کدام اعتبار ندارد مثل استصحاب، اقرار، حکم حاکم و امثال آن که به این موارد موضوع خارجی ثابت می‌شود لذا این مطلب که ما بخواهیم رادعیت این خبر را نسبت به این سیره از طریق دلالت این خبر بر حصر استفاده کنیم، قابل قبول نیست و اصلاً این تقریب نمی‌تواند رادعیت نسبت به سیره را ثابت کند چون اگر بخواهد دلالت بر حصر داشته باشد، تخصیص اکثر لازم می‌آید.

**بحث جلسه آینده:** اما تقریب دوم را إن شاء الله در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»